

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تجدید سنت

جلسه ششم

شنبه ۱۱ - ۰۵ - ۱۴۴۲؛ ۰۶ - ۱۰ - ۱۳۹۹؛ ۲۶ - ۱۲ - ۲۰۲۰

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

گریز از اشیاء

Hannah Arendt:

Compared with other places in the world, the habitations of human affairs, the residence of the thinker is a “place of stillness” (Zur Sache des Denkens, p. 75).

گریز از اشیاء

• دکتر عبدالکریم سروش:

دو مفهوم کلیدی خصوصیتی به تشیع می دهد که با آن درجه از غلظت در جهان تسنن وجود ندارد. اول خصلت ولایت است یعنی آن خصوصیتی که در پیامبر بود ادامه پیدا می کند و با مرگ پیامبر پایان نمی پذیرد آنهم در افراد معین نه در همه افراد . در میان شیعیان این اولیاء الهی نام برده شده اند، همانها که امامان شیعه نامیده می شوند، ...

گریز از اشیاء

و نیز شخصیتی به این افراد داده شده تقریباً برابر با شخصیت پیامبر که می‌توانیم بگوئیم مفهوم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است. این نکته بسیار مهمی است که ما چه شیعه باشیم یا نباشیم باید تکلیفمان را با آن مشخص بکنیم. قرآن به وضوح می‌گوید که پیامبر اسلام خاتم النبیین است اما شیعیان مقام و منزلتی که به ائمه خودشان بخشیده اند تقریباً مقام و منزلتی است که پیامبر دارد و این نکته‌ای است که نمی‌توان به سهولت از آن گذشت،

گریز از اشیاء

یعنی مفهوم خاتمیت در تشیع مفهوم رقیق شده و سستی است.
زیرا امامان شیعه حق تشریح دارند حال آن که این حقّ انحصارا
حقّ پیامبر است.

(دکتر سروش در جمع دانشجویان ایرانی در پاریس، دانشگاه
سوربن، "تشیع و چالش مردم سالاری")

[http://www.drseroush.com/Persian/News_Archive/
P-NWS-1384-05-10-LectureInParis.html](http://www.drseroush.com/Persian/News_Archive/P-NWS-1384-05-10-LectureInParis.html)

شکار در نیستان

- تشبیه تفکر به تور شکار
- شکار در کجا؟
- ناکجا، صحرای عدم، عدم/وجود
- عدم اشیاء: وجود محض
- وحدت شکار و شکارچی
- هایدگر و غنای و استغناء عدم: "نیستی نیست می‌گرداند!"
- این جمله را به هایدگر نسبت داده‌اند، و در معنی آن اختلاف بسیار دارند:

“Das Nichts nichtet” (the nothing nothings)

شکار در نیستان

- مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، مثنوی، دفتر اوّل، بخش ۱۶:
رَفْتَه در صَحْرایِ بی‌چونُ جانّشان
روحشان آسوده و اَبْدانّشان
وَزُ صَفیری باز دام اَنْدَر گَشی
جُمْلَه را در داد و در داوَر گَشی

شکار در نیستان

• مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، غزل ۴۳۰:

گم شدن در گم شدن دین من است

نیستی در هست آیین من است

تا پیاده می روم در کوی دوست

سبز خنک چرخ در زین من است

شکار در نیستان

چون به یک دم صد جهان واپس گُرم

بِنُگَرَم گامِ نَخُسْتینِ من است

من چرا گردِ جهانِ گُردم چو دوست

در میانِ جانِ شیرینِ من است؟

شَمسِ تبریزی که فخرِ اولیاست

سینِ دندان‌هاشِ یاسینِ من است

شکار در نیستان

مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، مثنوی، دفتر سوم، بخش ۱۸۷:

از جمادی مُردم و نامی شُدم

وَزْ نَمَا مُردم به حیوان بَرَزَدَم

مُردم از حیوانی و آدم شُدم

پَس چه تَرَسَم؟ کی ز مُردن گم شُدم؟

حَمَلَهْ دِیگر بِمیرَم از بَشَر

تا بَر آرم از مَلاِیکِ پَرِّ و سَر

شکار در نیستان

وَزُ مَلِكٍ هُمْ بَائِدَمِ جَسْتِنِ زِ جَوِ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ
بَارِ دِيْغَرِ اَزْ مَلِكِ قُرْبَانِ شَوْمِ
اَنْجِهْ اَنْدَرِ وَهْمِ نَائِدِ اَنْ شَوْمِ
پَسْ عَدَمِ گَرْدَمِ عَدَمِ چُونِ اَزْ غَنُونِ
گَوِيْدِمِ كَانَا اِلَيْهِ رَا جَعُونِ
مَرِگِ دَانِ اَنْكِ اِتْفَاقِ اُمَّتِ اسْتِ
كَاْبِ حَيَوَانِي نَهَانِ دَرِ ظُلْمَتِ اسْتِ

شکار در نیستان

- مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، مثنوی، دفتر دوم، بخش ۱۸:
این جهان از بی‌جهت پیدا شده‌ست
که ز بی‌جایی جهان را جا شده‌ست
جای دَخل است این عَدَم از وی مَرَم
جای خَرَج است این وجودِ بیش و گم
کارگاهِ صُنْعِ حَقِّ چون نیستی‌ست
جُز مُعَطَّل در جهانِ هست کیست؟

شکار در نیستان

مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، مثنوی، دفتر دوم، بخش ۱۹:

کارگه چون جای باشِ عاملِ است

آن که بیرون است، از وی غافل است

پس در آ در کارگه یعنی عدم

تا بینی صنوع و صانع را به هم

کارگه چون جای روشن دیدگی ست

پس برون کارگه پوشیدگی ست

کآلوده گشت جامه ولی پاکدامنم

- علم و عمل: ایمان
- بداهت و ضرورت
- میراث چیره شده بدیهی می‌نماید، مگر برای گمراهان، بیرون از شاکله خود رفتگان، و فراتر از مبلغ خویش شدگان.
- آبشخورها و مشربها، غریزه‌ها، و عادت‌ها و
- مثال: مرد و تمساح